

دیه قتل خطایی

فاطمه میرشمسی^۱

چکیده: دیه در فارسی به معنی خونبهاست. در قتل نفس خطایی مردان فامیل پدری مجرم، دیه را از طرف او به خانواده مقتول می‌دهند. دیه در واقع جریمه نقدی و غرامت مالی است که هم جنبه کیفری دارد و هم مسئولیت مدنی. در صورتی که جنایت خطایی باشد در ابتدا بر خود جانی و از باب مؤاساة پرداخت آن را به عهده عاقله او گذاشته شده است. تحمل پرداخت دیه از طرف عاقله جانی شبیه قانون بیمه در این زمان است و روح همکاری و مساعدت در رفع گرفتاریها را در مسلمانان زنده نگاه می‌دارد.

مقدمه

دیه گرفتن به جای خونخواهی در میان اعراب، مراحلی را پشت سر گذاشته تا به امضای شرع مقدس اسلام رسیده است.

اعراب جاهلی چنین رسم داشتند که هرگاه قتلی واقع می‌شد، چنانچه قاتل از قبیله مقتول بود، کیفرش را طرد و محرومیت از حمایت بزرگان قبیله قرار می‌دادند و اگر مقتول از قبیله

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی.

دیگری بود خونخواهی و انتقام، تنها کیفری است که از طرف عشیرهٔ مقتول صورت می‌گرفت و فقط به کشتن قاتل اکتفا نمی‌کردند بلکه چندین نفر را به جای یک نفر می‌کشتند، تا تعادل و برابری در خون حاصل شود و همین عمل منشأ بروز جنگهایی می‌شد که گاهی سالها به طول می‌انجامید.

همین جنگها، خونریزیها و اختلافات شدید باعث شد تا قبایل عرب به این نتیجه برسند که انتقام و خونخواهی موجب تشفی قلب خانوادهٔ مقتول می‌شود ولی ضرر وارد بر آنها را نه تنها جبران نمی‌کند بلکه ممکن است افراد بیشتری از قبیله در راه خونخواهی کشته شوند و ضایعات مالی ویران‌کننده‌ای را بر آنها وارد نماید. از این رو کوشیدند تا به جای انتقام گرفتن و خونخواهی، چیزی را جایگزین کنند و با اولیای مقتول وارد مذاکره شوند و مالی را بدهند تا رضایت آنها را کسب نمایند، به این ترتیب دیه وضع شد.

اماگاهی خانوادهٔ مقتول از گرفتن خونبها سرباز می‌زدند و آن را نوعی خفت و خواری و نشانهٔ ترس و ضعف می‌دانستند و گاهی در میزان دیه اختلاف می‌کردند و برای هر کشته‌ای نسبت به شخصیت و موقعیت او در قبیله دیهٔ خاصی را معین می‌نمودند. بعد از سازش طرفین دعوا برگرفتن دیه، آن را میان افراد قبیله توزیع می‌کردند و هر یک از اقوام عشیرهٔ قاتل سهمی از آن را به خود اختصاص می‌دادند.

در مدینه، نخستین قانون مدون دیه بعد از استقرار حکومت اسلام همان صحیفه یا میثاق مشهوری است که حضرت محمد (ص) آن را در سال اول هجرت صادر فرمودند. این صحیفه از مهمترین مأخذ احکام دیه در شرع اسلام است. به نظر بعضی از دانشمندان اخبار آن در حدّ تواتر معنوی است [ادریس: ۱۹۸۶: ۶۴ - ۶۹].

بعد از ظهور اسلام در جزیرهٔ العرب به جهت وجود حکومت‌های قبیله‌ای، ریشه‌کن کردن یکبارهٔ قوانین و عادات جاهلی غیرممکن بود؛ به همین جهت پیامبر (ص) به تدریج با سنت‌های غلط و احکام جاهلیت برخورد کرد تا توانست حکومت واحدی را در مدینه تشکیل دهد و احکام دیه یکی از همان قوانینی است که به تدریج شکل گرفت و جایگاه مفید و ارزشمند خود را پیدا کرد.

عبدالمطلب، جدّ پیامبر (ص)، اولین کسی بود که صد شتر را به عنوان دیهٔ قتل نفس وضع کرد

که بعد از آمدن اسلام همان قرار امضا شد [عرض الجزایری ج ۵: ۲۹۶]. در احکام دیه مسئولیت مجرم با اختلاف درجه جرم متفاوت می‌شود، قانونگذار اسلام کیفر قتل عمد را قصاص و کیفر قتل شبه عمد و خطایی را دیه مقرر کرده است که با اختلاف موارد مختلف می‌شود.

دیه در لغت و اصطلاح

دیه در لغت از کلمه وَدَّیَةٌ به معنی اعطا کردن است، چنانچه گفته می‌شود: «القاتل القیل و دیا» یعنی قاتل دیه را به ولی مقتول داد. «ودیه» مالی است که به ولی دم به جای نفسی که از دست رفته، داده می‌شود [بقال].

فقه‌های امامیه در تعریف دیه گفته‌اند: دیه نام مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا اعضا واجب می‌شود، خواه در شرع معین باشد، خواه نباشد. به نظر صاحب جواهر گفته است به نظر می‌رسد دیه اختصاص به جنایت نفس دارد و جنایت بر اعضا «ارش و حکومت» نامیده می‌شود و گاهی به آنچه معین شده دیه و آنچه معین نشده، ارش یا حکومت می‌گویند [ج ۴۲: ۲].

مالکیه، شافعیه و حنابله در تعریف دیه گفته‌اند: «دیه مالی است که عوض نفس یا اعضا به سبب جنایت واجب می‌شود» [عرض الجزایری ج ۵: ۲۹۶]. در مذهب حنفیان [کیفر] جنایت بر نفس را دیه و جنایت بر اعضا را ارش نامیده‌اند. [ادریس ۱۹۸۶].

در قانون آمده است: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا ولی و یا اولیای دم داده می‌شود»^۱ معنای معادل دیه در فارسی خونه‌هاست [فرهنگ معین ج ۲: ۱۶۰۲].

نظام دیات در اسلام

دین مقدس اسلام درباره نظام دیات، روش جدیدی را بنا نکرده؛ بلکه دیه را به همان مفهوم عرفی و عقلایی آن پذیرفته است. البته در مفهوم دیه توسعه داده و با قراردادن مقررات ویژه‌ای

۱. قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۹۴.

آن را مضبوط ساخته است. اسلام دیه نفس، دیه جراحات و دیه اعضا و جوارح را نسبت به همه یکسان وضع کرده، دیه از احکام امضایی است که به نحو قضیه حقیقه تشریح شده است [موسوی بجنوردی ج ۱: ۷۶].

وجه تسمیه دیه به عقل و دهنده آن به عاقله

عقل به معنی منع است. دیه را عقل نیز نامیده‌اند چون سبب بازداشتن اهل و خانواده مقتول از انتقام گرفتن و خونخواهی می‌شود. به گفته برخی ریشه عقل از عقال است به معنی بستن شتر و دیه به معنای عقل است چون شترهای دیه را در مقابل خانه ولی دم می‌بستند و کسانی را که عهده‌دار پرداخت آن می‌شدند، عاقله نامیده‌اند [نجفی ج ۴۲: ۴۱۳].

شهید ثانی یکی از وجوه نامیدن دیه به عقل را بسته شدن دهان اولیای دم به سبب گرفتن خونبها دانسته است [ج ۱۰: ۳۰۷].

چرا دیه قتل خطایی را عاقله باید بدهد؟

سؤالی که در ابتدا به ذهن می‌رسد این است که چرا غرامت خطای کسی را دیگران باید بدهند؟ مگر نه این است که هرگاه کسی چیزی را تلف کرد، ضامن آن است و در قرآن کریم وزر و بال هر گناهی برای عامل آن در نظر گرفته شده، چنانچه می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» [اسراء: ۱۵]. آیا این از قبیل:

گنه کرد در بلخ آهنگری به سیستان زدند گردن مسگری

نیست. پاسخ این است که قتل خطایی جرمی است که واقع شده و مجرم قصد کشتن نداشته و چون قصد نداشته، بی‌گناه تلقی می‌شود و حدیث رفع نیز این معنا را تأیید می‌کند. ولی به هر حال انسان بی‌گناهی از دست رفته و خانواده‌ای در فقدان او متضرر شده‌اند، روح همبستگی و تعاون اسلامی در اینجا اقتضا می‌کند که مسلمانان به یاری هر دو خانواده برخیزند، هم جانی را که از عمل خود متأثر و ناراحت است، حمایت کنند و هم خانواده مجنی علیه را. در واقع در قانون پرداخت دیه از طرف عاقله هم مصلحت جامعه در نظر گرفته شده است و هم مصلحت جانی.

جانی موظف است به عنوان کفاره یک برده آزاد کند و این خود زجر و منعی است برای او و عبرت دیگران و عاقله هم باید از باب تعاون و همکاری متحمل پرداخت دیه شود تا قدری از تألم و رنج جانی و خانواده مجنی علیه کاسته شود. اینگونه هم جنبه کیفری رعایت می‌شود و هم جنبه مسئولیت مدنی.

یکی از فقهای اهل سنت برای مستحسن بودن و جوب دیه بر عاقله، وجوهی را آورده است که چکیده‌اش از این قرار است:

اولاً، پذیرفتن پرداخت دیه برای عاقله نوعی تکلیف و عبادت محسوب می‌شود و همانند صدقه‌ای است که خداوند در مال اغنیا واجب کرده است. ثانیاً، همان‌طور که در هنگام جنگ افراد یک قبیله و شهر همدیگر را یاری می‌کنند، در این گرفتاری هم باید یکدیگر را کمک کنند. ثالثاً، این یک حمایت دو جانبه است یعنی ممکن است زمانی هم، جانی موظف به دادن دیه به کسی شود که او را یاری کرده است [رازی ج ۲: ۳۲۵].

لازم به یادآوری است که تحمل دیه از طرف اقوام جانی نوعی مؤاسات با مسلمین، اجرای فرمان خداوند به صله ارحام، نیکی به پدر و مادر، اصلاح ذات البین و از کرامتهای اخلاقی محسوب می‌شود. در واقع نوعی همدلی و تعاون بر پڑاست که به صورت تکلیف و جوبی مقرر شده است.

حکمت دیگری که در این حکم به چشم می‌خورد این است که با اجرای این قانون دو قاعده مهم و اساسی در اجتماع انسانی تحقق و ثبات پیدا می‌کند، یکی اینکه هیچ خونی در جامعه مسلمین هدر نمی‌رود (مسئولیت مدنی) و دوم اینکه هیچ تاوان‌دهنده‌ای بدون کمک و معاونت مسلمین واگذارده نمی‌شود و مسلمین همواره در مصائب و مشکلات همدیگر را یاری می‌کنند. برخی از دانشمندان معتقدند که این قانون نوعی بیمه اجباری است در مقابل بیمه‌های اختیاری و مجانی هم نیست و مابازاء دارد چون که حمایت متقابل است؛ یعنی هر یک از افراد فامیل در مقابل قتل خطایی یکدیگر مسئولند و از طرف یکدیگر حمایت متقابل خواهند شد، از طرفی همین افراد از یکدیگر ارث می‌برند و چه بسا دو برابر بودن سهم الارث مردان به دلیل اینگونه مسائل هم باشد. در همین زمینه می‌توان قاعده معروف «من له الغنم فعلیه الغرم» را جاری کرد [گرجی ج ۲: ۲۶۶ - ۲۶۷].

برخی از مجتهدان معاصر عقیده دارند عهده‌دار شدن عاقله در پرداخت دیه قتل خطایی اختصاص به نظامهای قبیله‌ای داشته و در زمان حاضر قابل اجرا نیست [موسوی بجنوردی ج ۱: ۷۶].

نکته قابل ذکر اینکه ضمان عاقله و ادله روایی آن می‌تواند سند مشروعیت بیمه‌های متداول این زمان باشد.

اقسام قتل

محقق در شرایع قتل را سه قسم دانسته است: عمد، شبه عمد و خطایی [۱۴۰۹ ج ۴: ۱۰۱۶]. بنا بر اتفاق نظر فقهای امامیه، قتل عمد منوط به اموری از این قبیل است: (۱) قاتل بالغ و عاقل باشد. (۲) قصد کشتن کسی را داشته یا کاری کرده که منجر به مرگ وی شده باشد، مثل اینکه انسانی را با آلت قتاله بزند یا از بلندی پرتاب کند یا در آتش و آب بیندازد یا گلولی او را فشار دهد تا خفه شود یا سم به او بخوراند و یا هر عمل دیگری که موجب مرگ وی شود. ضابطه کلی در قتل عمد، قصد و اراده قاتل بر کشتن یا عملی است که غالباً موجب مرگ می‌شود [مغنیه ج ۶: ۳۰۷ - ۳۰۸]. محقق جمله کوتاهی در این باره دارد که گویای همه مطالب فوق است او می‌گوید: «ضابطه العمد أن یکون عامداً فی فعله و قصده» [۱۴۰۹ ج ۴: ۱۰۱۶]. موارد قتل عمد در قانون اینگونه آمده است:

الف. قاتل با انجام کاری، قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد، ولی در عمل سبب قتل شود.

ب. قاتل عمداً کاری کند که نوعاً کشنده باشد، هرچند قصد کشتن کسی را نداشته باشد.

ج. قاتل قصد کشتن ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست؛ ولی نسبت به طرف به علت بیماری یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال اینها کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.^۱

قتل شبه عمد این است که قاتل قصد کشتن ندارد اما کاری که انجام می‌دهد با قصد است، مثلاً برای تأدیب یا شوخی و مانند آن کسی را می‌زند و منجر به قتل می‌شود یا کسی ضربه‌ای که غالباً کشنده نیست بر دیگری وارد می‌کند، اما نه به قصد کشتن و این کار منجر به مرگ او می‌شود

[نجفی ج ۴۲: ۳]. در این باره محقق گفته است: «و شبهه العمد أن يكون عامداً في فعله و مخطئاً في قصده» [۱۴۰۹: ۴-۱۰۱۶]. در این قتل در واقع قاتل قصد کشتن ندارد و عمل وی نیز غالباً موجب مرگ نمی‌شود، اما برحسب اتفاق آن شخص فوت می‌کند.

قتل خطایی که خطای محض نیز نامیده می‌شود، به این صورت است که قاتل هرگز قصد ارتکاب قتل را ندارد؛ مثلاً تیری رها کرده تا حیوانی را شکار کند اتفاقاً به انسانی اصابت نموده یا چاهی را کنده و انسانی در آن سقوط کرده است.

در این باره صاحب جواهر گفته «و اما ضابط الخطأ المحض أن يكون مخطئاً فيهما أي الفعل و القصد» [ج ۴۲: ۳-۴]. ملاک در قتل خطایی محض این است که قاتل در فعل و قصد خطا کرده باشد. در این نوع جنایت، دیه مقتول باید داده شود، اما پرداخت آن به عهده عاقله جانی است.

عاقله کیست؟

وجه تسمیه عاقله پیش از این بیان شد. بنابر نظر مشهور مردان فامیل پدری، جانی هستند مانند برادران پدری، عموها و فرزندان ذکور آنها و شرط نیست که آنها وارثین جانی باشند؛ اما اگر هیچ‌یک از آنها نبودند، ضامن جریره و پس از او امام عهده‌دار دیه می‌شوند.^۱ برخی از فقها گفته‌اند که عاقله آن کسانی هستند که اگر جانی کشته می‌شد از دیه او ارث می‌بردند [نجفی ج ۴۲: ۴۱۳]. از ابن ادریس نقل شده که عاقله مردان ارث بر، منتسب به پدر جانی هستند.^۲ صاحب جواهر از کشف اللثام نقل می‌کند که عاقله همه ورثه‌اند به ترتیبی که ارث می‌برند [ج ۴۲: ۴۱۷]. محقق بر آن است که عاقله مردان فامیل پدری جانی هستند و پدر و پسران را هم شامل می‌شود [نجفی ج ۴۲: ۴۱۷-۴۲۰]،^۳ امام خمینی (س) عاقله را همان عصبه معنا کرده و عصبه را مردان فامیل پدری و مادری جانی یا پدری تنها مانند برادر و اولاد و عموها و اولاد آنان دانسته و پدران و پسران جانی را هم بنابر اقوی داخل در معنای عصبه دانسته است [ج ۲: ۲۶۱-۲۶۲].

۱. یعنی با وجود فرزندان، برادران عهده‌دار پرداخت دیه می‌شوند.

۲. قائلین این قول شیخ در نهاییه و سید مرتضی در غنیه هستند [نجفی ج ۴۲: ۴۱۴].

۳. کلام ابن ادریس در سرائر در تعیین عاقله: «قال: فهم العصبات من الرجال سواء كان وارثاً أو غير وارث الاقرب فالاقرب و يدخل فيها الولد و الوالد و اجماعنا منعقد على ان العاقله جماعة الرجال دون من يتقرب بالام».

دانشمند معاصر دکتر ابوالقاسم گرجی قول مشهور را صحیح دانسته و عصبه را به نزدیکان پدری که پدران و پسران را شامل می‌شود، معنا کرده است. او معتقد است عصبه در لغت و عرف اقوام پدری هستند که شخص را احاطه کرده‌اند، بدون شک این معنا شامل پدران و پسران هم می‌شود [ج ۲: ۲۶۱ - ۲۶۲].

مبانی مشروعیت دیه

مشروعیت دیه در اصل مستند به قرآن و اجماع و سنت قطعیه پیامبر (ص) و معصومین (ع) است [نجنی ج ۲: ۴۲]. آیه ۹۲ سوره نساء که لفظ دیه در آن دو بار تکرار شده تنها آیه‌ای است که دلالت بر وجوب دیه در قتل خطایی می‌کند. در سنت پیامبر (ص) و معصومین (ع) احکام و فروع آن به تفصیل آمده است [حرّ عاملی ۱۳۶۴ کتاب الدیات: ابواب دیات نفس، موجبات ضمان، دیات اعضا و...]. که در مباحث بعدی بررسی خواهد شد.

ادله وجود دیه در قتل نفس

در قرآن کریم آمده است:

... وَمَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ. وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ قَبْلَ أَنْ يَجِدَ قَصِيَامًا شَهْرَيْنِ مُتَابَعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا [نساء: ۹۲].

ترجمه:

هیچ مؤمنی نباید مؤمن دیگری را بکشد، مگر اینکه از روی خطا باشد و هرکس که مؤمنی را به خطا بکشد بر اوست که [به كفاره] برده مؤمنی را آزاد کند و خونبهای به خانواده او بدهد؛ مگر آنکه آنان درگذرند و اگر [مقتول] مؤمن و از قومی باشد که دشمن شما [مسلمانان] است [قاتل] باید برده مؤمنی را آزاد کند و اگر [مقتول] از قومی باشد که بین شما

[مسلمانان] و آنها پیمانی هست در این صورت [قاتل] باید خونیهایی به خانواده او بدهد و یک برده مؤمن آزاد کند و کسی که [برده] نیابد، بر او واجب است که دو ماه پیاپی روزه بگیرد، این توبه‌پذیری خداوند است و خداوند دانای فرزانه است [خرمشاهی].

در سنت، روایات زیادی در باب دیه نفس و اندازه آن آمده است که همه آنها دلالت بر وجوب دیه در قتل نفس دارد. از جمله روایتی است از امام صادق (ع) که فرمودند: «انَّ الدِّیةَ مائةٌ مِنَ الْاِبْلِ قِیْمَةُ كُلِّ بَعِیْرٍ مِنَ الْوَرَقِ مائةٌ وَ عَشْرُونَ دِرْهَمًا وَ عَشْرَةَ دِنَانِیْرٍ...» [حز عاملی ۱۳۶۴ ابواب دیات النفس باب ۱: ح ۳]؛ یعنی دیه [قتل نفس] صد شتر است که قیمت هر شتری صد و بیست درهم یا ده دینار است... البته روایات زیادی در باب قتل نفس خطایی و مسئولیت عاقله در دادن آن به خانواده مقتول آمده که برخی از آنها بررسی خواهد شد.

اجماع یکی دیگر از ادله وجوب دیه در قتل نفس است که صاحب جواهر در ابتدای کتاب دیات در مشروعیت گرفتن دیه به آن استناد کرده است [نجفی ج ۲: ۴۲].

فقه‌های اهل سنت نیز مشروعیت دیه را از کتاب و سنت و اجماع دانسته‌اند؛ آنها معتقدند دیه در قتل نفس مرد آزاده مسلمان معصوم الدم، صد شتر است که وجوب پرداخت آن از قرآن و مقدار آن از سنت گرفته شده است. پیامبر (ص) در این باره فرمودند: «فِی النَّفْسِ مائةٌ مِنَ الْاِبْلِ» [عوض الجزایری ج ۵: ۲۹۶].

بررسی ادله دیه

چنانچه پیش از این گفته شد مشروعیت دیه مستند به کتاب عزیز، اجماع و سنت است [نجفی ج ۲: ۴۲]. در قرآن کریم یک آیه دلالت بر وجوب دیه می‌کند [نساء: ۹۲] ولی در روایات اهل بیت (ع) تمام اقسام جنایاتی که موجب دیه می‌شود، روشن شده و هیچ موردی را فروگذار نکرده‌اند. شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه همه روایات مربوط به اقسام دیه را آورده و مرحوم صاحب جواهر تمامی مسائل و فروع دیات را به تفصیل بررسی کرده است.

اکنون تنها آیه‌ای که در آن لفظ دیه آمده و وجوب دادن دیه از آن استفاده شده را با توجه به آرای مختلف در فقه القرآن و کتابهای فقهی و تفاسیر، بررسی می‌نماییم.

در احکام القرآن جصاص از قول قتاده آمده است: «ما كان لِمؤمن...» در ابتدای آیه یعنی در حکم خدا و امر او این حق برای کسی نیست که مؤمنی را به قتل برساند، از قول بعضی از مفسرین گفته است: یعنی چنین کاری جایز نبوده و اکنون هم جایز نیست [ج ۲: ۲۲۲].

در اینکه استثنا در آیه منقطع است یا متصل اختلاف نظر است. به گفته محقق اردبیلی: استثنا در آیه متصل است، در این صورت معنی آیه چنین است: صفت مؤمن این نیست که مؤمنی را بکشد مگر از روی خطا [۶۷۵].

فاضل مقداد استثنا را منقطع و خطا را صفت برای مصدر محذوف دانسته و تقدیر آیه را چنین فرض کرده است: «ما كان لمؤمن أن يقتل مؤمناً الا قتلاً خطأً» [ج ۲: ۳۶۷] به بیان زمخشری در کشاف: خطا مفعول له است و تقدیر جمله چنین است: سزاوار نیست برای کسی که کسی را بکشد به هیچ علتی از علتها مگر از روی خطا.

فاضل مقداد در کنزالعرفان و محقق اردبیلی در زبدة البیان نظر زمخشری را قبول ندارند. مرحوم طبرسی از قول علمای نحو، ادعای اجماع بر منقطع بودن استثنا در آیه کرده است [ج ۲: ۹۰]. جصاص هم می‌گوید: استثنا منقطع است. او کسانی که استثنا را متصل گرفته‌اند، تخطئه کرده است [ج ۲: ۲۲۲].

ابن عربی نیز استثنا را منقطع دانسته و کسانی را که استثنا را متصل گرفته‌اند به عدم آگاهی از لغت عرب متهم کرده و با تعجب گفته است: عقل انسان چگونه قبول کند که قتل خطایی مباح باشد، در حالی که یکی از شرایط اباحه، قصد و علم مکلف است و این ضد خطاست.

صاحب المیزان استثنا را متصل گرفته و معنی آیه را چنین آورده: مؤمن هیچ‌گاه نمی‌خواهد مؤمن دیگری را در حالی که می‌داند، مؤمن است به قتل برساند و استثنا در آیه برای رفع حرمت قتل خطایی است و هیچ محذوری ندارد.

ثمره اختلاف، آنان که استثنا را منقطع گرفته‌اند، می‌گویند: محال است که استثنا متصل یا حقیقی باشد زیرا باعث می‌شود که خداوند امر به قتل خطایی کرده باشد یا قتل خطایی را مباح دانسته باشد و کسانی که متصل گرفته‌اند می‌گویند: برای مؤمن جایز است گاهی مؤمنی را بکشد و آن وقتی است که او را در مکان مشرکین یا در لباس آنها بیابد و گمان کند او مشرک است و این قتل جایز است و قتل خطایی محسوب می‌شود [طباطبایی ج ۹: ۶۲].

آنچه ظاهراً صحیح‌تر به نظر می‌رسد و به مذاق شریعت نزدیکتر می‌نماید، این است که بگوییم استثنا منفصل و آیه در مقام بیان عدم جواز قتل و کشتار است، نه اینکه مؤمنین مجازند که از روی اشتباه این عمل را انجام دهند، زیرا اشتباه و خطا را نمی‌توان پیش‌بینی کرد و انسان در هنگام اشتباه متوجه عمل خود نمی‌باشد. پس آنچه از این بررسی به دست می‌آید این است که مؤمنان هیچ‌گاه دست به قتل و خونریزی نمی‌زنند مگر در مواردی که امر بر آنها مشتبه شده باشد که منظور قتل خطایی است، مانند کسی که قصد زدن آهوئی را دارد و به اشتباه تیرش به انسانی اصابت می‌کند.

خطا به معنای برگشتن و انحراف از یک سو به سوی دیگر است و این عدول و انحراف چند گونه است، معنای مورد نظر در این آیه، این است که کسی کاری را که فعلش نیکو است می‌خواهد انجام دهد ولی در عمل، خلاف آن را می‌کند؛ یعنی ابتدا اراده صواب می‌نماید، ولی در عمل کار بدی از او سر می‌زند و در این معنی است که می‌گویند: «أخطأ خطأ فهو مسخطئ» [راغب اصفهانی].

آیه کریمه جرمه و سپس کفاره قتل خطایی را در سه مورد بیان می‌کند: صورت اول، کسی که از روی اشتباه مسلمان بی‌گناهی را کشته باشد، در این حال قاتل باید برای جبران گناه برده‌ای را در راه خدا آزاد کند و خونبهای مقتول را به خانواده او بدهد. صورت دوم، مقتول از دشمنان اسلام است، در این حال قاتل فقط کفاره می‌دهد و خونبها واجب نیست.

صورت سوم، مقتول از کافرانی است که با مسلمانان پیمان و میثاق بسته‌اند، در این صورت برای احترام به عهد و پیمان، قاتل علاوه بر آزاد کردن برده به عنوان کفاره، خونبهای او را به اهل و خانواده‌اش می‌دهد.

حکم دیه قتل خطایی تکلیفی است یا وضعی؟

برخی از دانشمندان با توجه به ادله ضامن عاقله برآندند که وجوب پرداخت دیه از طرف عاقله حکم وضعی نیست تا چنانچه عاقله‌ای وجود نداشت یا از پرداخت آن عاجز بود اولیای دم نتوانند به خود قاتل مراجعه کنند، بلکه حکم تکلیفی است، و در واقع خود جانی ضامن حقیقی

می باشد [گرجی ج ۲: ۲۶۴].^۱ اما اگر جانی مالی نداشت که بدهد، برعهده امام است که خونبها را بپردازد [خوبی: ۱۳۸].

در تأیید مطالب فوق باید گفته شود که ظاهر آیه و جوب دیه در قتل خطایی نیز، جانی را عهده دار پرداخت دیه دانسته و علاوه بر این ظاهر روایتی که زراره از امام صادق (ع) نقل کرده بیانکننده همین معناست. از باب جمع بین ادله باید بگوییم که دیه در درجه اول به عهده خود قاتل است اما به عنوان تکلیف بر عاقله واجب شده است که از طرف جانی آن را به اولیای دم بپردازد [گرجی ج ۲: ۲۶۵ - ۲۶۶]. روایت چنین است: «قال زرارة: سألت ابا عبد الله (ع) عن رجل قتل رجلاً خطأ في شهر الحرام فقال: عليه الدية و صوم شهرين متتابعين من أشهر الحرام...» [حز عملي ابواب عاقله باب ۱۰: ح ۱]. زراره می گوید از امام درباره مردی که در ماههای حرام کسی را کشته بود، سؤال کردم. امام فرمود: بر اوست که دیه را بدهد و دو ماه پیاپی از ماههای حرام را روزه بگیرد. روایت دیگری است که دلالت صریح دارد بر اینکه دیه قتل خطایی در ابتدا به عهده عاقله و در مرتبه دوم به عهده خود قاتل است. جامی می گوید: از امام صادق (ع) درباره مردی سؤال کردم که با کلنگ بر سر مرد دیگری کوبید و چشمان او بر گونه اش افتاد در این حال مضروب بر ضارب پدید و او را کشت. حضرت فرمود: هر دو متجاوزند اما قاتل قصاص ندارد، زیرا که هنگام جنایت کور بوده و جنایت کور خطایی حساب می شود و دیه بر عاقله اوست که در ظرف سه سال باید بپردازد، در هر سال یک قسط و اگر عاقله ای نداشت دیه را باید از مال خود در ظرف سه سال بپردازد، بعلاوه دیه چشمان او را ورثه ضارب می ستاند [حلی ج ۲: ۱۰۵۳].

بنابراین هرگاه عاقله، دیه را نپردازد یا از پرداخت آن عاجز باشد و یا اساساً عاقله اثر نباشد تا دیه را تحمل کند، خود جانی موظف است که دیه را در سه قسط به اولیای مقتول بدهد.

پرداخت دیه جنبه مسئولیت کیفری دارد یا مدنی؟

با توجه به برخی از ویژگیهای دیه از جمله قابلیت تغلیظ و تشدید در زمان و مکان خاص، نظام

۱. لازم به یادآوری است که حکم ضمان عاقله اگر وضعی بود، در صورت عدم توانایی دیه با عدم تمایل دیه به خود جانی یا امام منتقل نمی شد و برای عاقله پیگرد و ضابطه اجرا مقرر می شد. پس حکم تکلیفی است و عاقله در صورت استنکاف گنهکار است و چیزی بر عهده او نمی ماند.

دیات رنگ مسئولیت کیفری به خود می‌گیرد و بر اساس برخی از خواص و آثار مسئولیت مدنی از جمله پرداخت آن به شخص متضرر یا وراث او و عدم پرداخت به خزانه دولت، ضمان قهری و جبران خسارت تلقی می‌شود و به دلیل وجود برخی از خواص و آثار مسئولیت کیفری و مدنی، آمیخته‌ای از هر دو مسئولیت است، این معنا به نظر فقهای امامیه نزدیکتر می‌باشد [خوبی: ۱۳۶].

برخی از مسائل دیه قتل خطایی

- ۱- مشهور فقها برآنند که مالدار بودن عاقله اعتبار دارد؛ یعنی اگر عاقله نادر بود، برعهده او چیزی نیست [حر عاملی ابواب عاقله باب ۱۰: ح ۱]. اما برخی از فقها گفته‌اند غنا در عاقله اعتبار ندارد [موسوی بجنوردی ج ۱: ۷۷]؛ یعنی مانند سایر دیون به عهده او می‌ماند تا مالدار شود.
- ۲- هرگاه قاتل به قتل خطایی اقرار کند و همچنین اگر دیه قاتل خطایی را به مال دیگری صلح کند، دیه آن را باید از مال خود بپردازد [موسوی بجنوردی ج ۱: ۱۳۷].
- ۳- هرگاه قاتل پس از ارتکاب جرم فرار کند و پیدا کردن او ممکن نباشد، به موجب برخی از روایات، دیه جنایت از مال او برداشته می‌شود و اگر مال نداشته باشد، از مال خویشاوندان نزدیک و نزدیکتر او داده می‌شود و اگر خویشاوندی نداشته باشد، از بیت‌المال داده می‌شود [گرگی: ۲۶۸].

۴- دیه جراحات موضعه^۱ به بالا به عهده عاقله جانی است.

- ۵- دیه قتل خطایی بر افراد عاقله توزیع می‌شود و آنها موظفند آن را در طول سه سال در سه قسط مساوی بپردازند [خوبی: ۱۳۷].
- ۶- در توزیع دیه بر عاقله میان فقها اختلاف نظر است؛ یعنی فقر و غنای عاقله در توزیع دیه بر آنها اثر می‌گذارد. برخی گفته‌اند امام مطابق مصلحت تقسیط می‌کند و بعضی دیگر برآنند که به نحو تساوی بین آنها تقسیط می‌شود [خوبی: ۱۳۸].
- ۷- قتل خطایی و اساساً جنایاتی که منجر به قتل می‌شود چنانچه در ماههای حرام (رجب،

۱. موضعه، جراحاتی است که بر سر وارد می‌شود به طوری که به استخوان می‌رسد و سفیدی آن آشکار می‌شود، دیه این جنایت پنج شتر است [حلی ج ۲: ۱۰۴۲].

ذی القعدة، ذی الحججه و محرم) اتفاق افتد، یک سوم دبه به آن اضافه می‌شود و این مورد اجماع همه فقهای امامیه است [نجنفی ج ۴۲: ۲۶].

فقها در وجوب تخییری انواع ششگانه (هزار دینار، صد شتر، دویست گاو، هزار گوسفند، دویست حله و ده هزار درهم) اتفاق نظر دارند، بدین معنا که قاتل در مقام ادای خسارت، مخیر است یکی از انواع ششگانه را بپردازد.

به نظر می‌رسد با توجه به روایات وارد شده و نظامهای حقوقی دنیای پیش از اسلام، آنچه اصل و پایه مقدار دبه است، هزار دینار (برابر ۷۵۰ مثقال طلای صیرفی) باشد و پنج نوع دیگر به این اعتبار عنوان شده که زمان صدور روایت یا تشریح حکم، توان خرید هر یک از انواع پنجگانه از لحاظ قیمت معادل با توان خرید هزار دینار بوده است [سوسی بجنوردی ج ۱: ۷۹].^۱

منابع

- ادریس، عوض احمد. (۱۹۸۶). *الدیه بین العقوبه و التعویض*. بیروت: انتشارات دارالمکتبه الهلال.
- اردبیلی. *زبدۃ البیان*.
- اصفهانی، راغب. *مفردات*.
- بقال، عبدالحسین محمد علی. *المعجم المعجمی*. انتشارات دانشگاه تهران.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۶۴). *وسائل الشیعه*. تهران: ناس.
- حلی، جعفر بن حسن. [محقق]. (۱۴۰۹ ق.). *شرایع الاسلام فی مسائل الحرام*. انتشارات استقلال.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. *تفسیر و ترجمه قرآن کریم*.
- خمینی، روح الله. *تحریر الوسیله*. انتشارات اسماعیلیان.
- خویی، ابوالقاسم. *تکملة المنهاج*. قم: انتشارات مهر.
- رازی، ابوبکر احمد بن علی. [جصاص]. *احکام القرآن*.
- شهید ثانی. *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*. انتشارات جامعه النجف الدینییه.
- طباطبایی، محمد حسین. *تفسیر المیزان*.
- طبرسی، امین الاسلام. *تفسیر مجمع البیان*. انتشارات آیت الله مرعشی نجفی.
- عوض الجزیری، عبدالرحمن بن محمد. *الفقه علی المذهب الاربعه*. انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.
- فاضل مقداد. *کنز العرفان فی فقه القرآن*. انتشارات مرتضوی.
- گرجی، ابوالقاسم. *مقالات حقوقی*. «ضمان عاقله».

۱. مؤلف معتقد است که اسکناس رایج هر کشور که با ارزش ۷۵۰ مثقال طلای صیرفی برابر باشد، می‌تواند به جای انواع ششگانه پرداخت شود.

- معین، محمد. فرهنگ معین.

- مغنیه، محمد جواد. فقه الامام جعفر الصادق. انتشارات انصاریان.

- موسوی بجنوردی، محمد. فقه تطبیقی. نشر میعاد.

- نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام. انتشارات اسلامیة.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی